

کلیدواژه‌ها: خط نستعلیق، میرعلی هروی، کتابخانه سلطنتی بایسنقر میرزا، مولانا جعفر بایسنقری، نظام استاد - شاگردی در خطاطی.

شبهه ارجاع: در ارجاعات از «شبهه‌نامه انجمن روان‌شناسی» استفاده شد و به جای پانویس‌ها، مستندسازی در متن به کار رفت: نام خانوادگی، تاریخ انتشار، جلد و صفحه، فهرست منابع هم در بخش‌های مقاله گنجانده شد. در بعضی جاها توضیحاتی لازم بود که با شماره‌گذاری آنها، در پایان مقاله توضیحات نیز افزوده شده است.

۱- مدخل: پیشینه‌ی تاریخی

ثلث است و محقق است و توقیع

ریحان و رقا و نسخ و تعلیق

ذکر خط هشتمین شد، اما

مخفی به طریقه معما

هر گه شش و هفتمین بخوانی

نام خط هشتمین بدانی

(مجنون هروی، ۱۳۷۲، ۲۱۴)

نستعلیق را «عروس خطوط اسلامی» نامیده‌اند (بیانی ۸۰-۱۳۴۵، ۴۴۲) که از ترکیب دو خط نسخ و تعلیق پدید آمد. این خط از عالی‌ترین دستاوردهای خوشنویسان جهان اسلام از سده‌ی هفتم هجری به بعد است. ابن مقله شیرازی (متوفی ۳۲۸ هـ.) برای موضوعات مختلف شش قلم استخراج کرد و هریک را برای نوشتن موضوعی خاص اختصاص داد. قلم ریحان را برای نوشتن قرآن و ادعیه، قلم ثلث را برای تعلیم خوشنویسی، قلم رقا را برای امور دیوانی (دیوانیات) که بعدها تعلیق جای آن را گرفت، توقیع را برای کتابت فرمان‌ها و منشورها و بروات سلطانی (سلطانیات)، قلم محقق را برای نوشتن شعر و قلم نسخ را برای کتابت قرآن (قائم مقامی، جهانگیر، ۱۳۵۰، ۳۲۷). خط نسخ به سبب سهولت کتابت جای کوفی را گرفت و گفته‌اند که بهانه قتل ابن مقله نیز همین نوآوری در کتابت قرآن بوده است (همان).

پس از ابن مقله شاگرد او ابن بواب (متوفی ۴۱۳ هـ.) راه او را ادامه داد و «اول کسی که از استادان خوشنویس شد و قطعه نوشت» همو بود (میرمنشی قمی، ۱۳۶۶، ۱۸) و هیچ یک از خوشنویسان بدو نرسید تا این که در زمان مستعصم آخرین خلیفه عباسی، یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸ هـ.) پیدا شد و کتابه‌نویسی و مثنی برداشتن را اختراع کرد (همان، ۱۹). گفتنی است که ابن مقله خط کوفی را تغییر داد و به املائی عربی نقل کرد؛ این بواب هم اعراب و پاره‌ای محسنات بدان افزود؛ اما آن کسی که فن خط را تکمیل و قواعد خطاطی را ختم کرد و راه تحصیل و جمله قواعد آن را تنظیم نمود، یاقوت مستعصمی بود (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۴۳).

نظام استاد - شاگردی با یاقوت قوام بیشتری گرفت و شش شاگرد او گوی سبقت از همگان ربودند و همراه نام استاد خود به «استادان سبعة» شهرت یافتند (همان، ۳۹). یاقوت از ارکان اصلی مکتب هنری بغداد در دوره مستعصم بالله بود که در کتابخانه او کار و کتابت می‌کرده است. مستعصم در اواخر عمر خود کتابخانه‌ای از نو بنا نهاد و کتاب‌هایی نفیس به آنجا منتقل کرد و صفی‌الدین عبدالموّمن بن فاخر ارموی را به کتابداری خاص برگماشت و کتابخانه پیشین خود را نیز به شیخ صدرالدین علی بن نیّار سپرد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۴۴۶). یاقوت ظاهراً در کتابخانه جدید مشغول کتابت شده است. او برای مستعصم به مثابه وزیر و مشیر بود و از او عنایت‌ها دید و لقب قبله‌الکتاب دریافت کرد. نوشته‌اند هنگامی که لشکر مغول به بغداد ریختند یاقوت به مناره‌ای گریخت و در آنجا به کتابت پرداخت (میرمنشی، ۱۳۶۶، ۲۱-۱۹). اینکه یاقوت بعدها به خدمت مغولان درآمد و در دستگاه آنها به کار پرداخته در منابع چیزی دیده نمی‌شود. در این هجوم تمامی موجودی کتابخانه‌های

بغداد به مراغه منتقل شد و همراه آنها شماری از خطاطان و کاتبان نیز به مراغه و از آنجا به تبریز رفتند و سنت کتابت مکتب هنری بغداد به تبریز منتقل گردید. چنان که از خطاطان چیره دست دوره اولجایتو (حکومت در ۷۱۶-۷۰۳ هـ.) عبدالله صیفری (متوفی ۷۴۲ هـ.) بوده که زنجیره شاگردی او به یاقوت می‌رسیده است (همان، ۲۴ زیرنویس).

هجوم مغولان تأثیری قاطع در مسیر تحولات هنری ایران داشت. تحولات هنری غرب ایران و عراق عرب در زمان جانشینان هولاکو که به ایلخانان (۷۳۶-۶۵۶ هـ.) معروف شدند به اوج خود رسید. سنت هنری مکتب بغداد به خصوص در قلمرو خوشنویسی که خصیصه «عربیت» داشت ادامه یافت ولی کم‌کم ماهیت و خصیصه «ایرانیّت» بر آن حاکم شد که مهم‌ترین برآمد این خصیصه، پدیداری خط نستعلیق توسط ایرانیان بود. از دوره ایلخانان و یا به عبارت دیگر مکتب هنری تبریز سه کتابخانه سلطنتی سراغ داریم که در بخشی از آنها خطاطان به کار کتابت مشغول بودند. این کتابخانه بعدها الگو و معیاری برای کتابخانه‌های سلطنتی سلسله‌های بعدی شد.

سنت هنری مکتب بغداد به

خصوص در قلمرو خوشنویسی

که خصیصه «عربیت» داشت

ادامه یافت ولی کم‌کم ماهیت و

خصیصه «ایرانیّت» بر آن حاکم

شد که مهم‌ترین برآمد این

خصیصه، پدیداری خط

نستعلیق توسط ایرانیان بود

۱- کتابخانه‌ی سلطنتی رصدخانه مراغه تحت نظر خواجه نصیرالدین طوسی؛ ۲- کتابخانه‌ی سلطنتی شنب‌غازان (شام‌غازان) در تبریز؛ ۳- کتابخانه‌ی ربع رشیدی رشیدالدین فضل‌الله وزیر در تبریز. کتابخانه‌ی رصدخانه مراغه وارث چندین کتابخانه از جمله کتابخانه‌ی بغداد بود که مغولان آن را به غارت بردند. شمار کتاب‌های کتابخانه‌ی رصدخانه مراغه را بالغ بر چهارصد هزار نسخه نوشته‌اند (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ۴۸؛ بارتولد، ۱۳۵۸، ۲۲۲). در کتابخانه‌ی مراغه انواع کتب از زبان‌های چینی و مغولی، سنسکریت، آشوری و عربی به زبان فارسی ترجمه شد و خطاطان مسئولیت کتابت آنها را برعهده داشتند. از قراین پیداست که کتاب‌های این کتابخانه بعدها برای غنی‌سازی کتابخانه‌ی شنب‌غازان و یا کتابخانه‌ی ربع رشیدی به تبریز منتقل شده است.

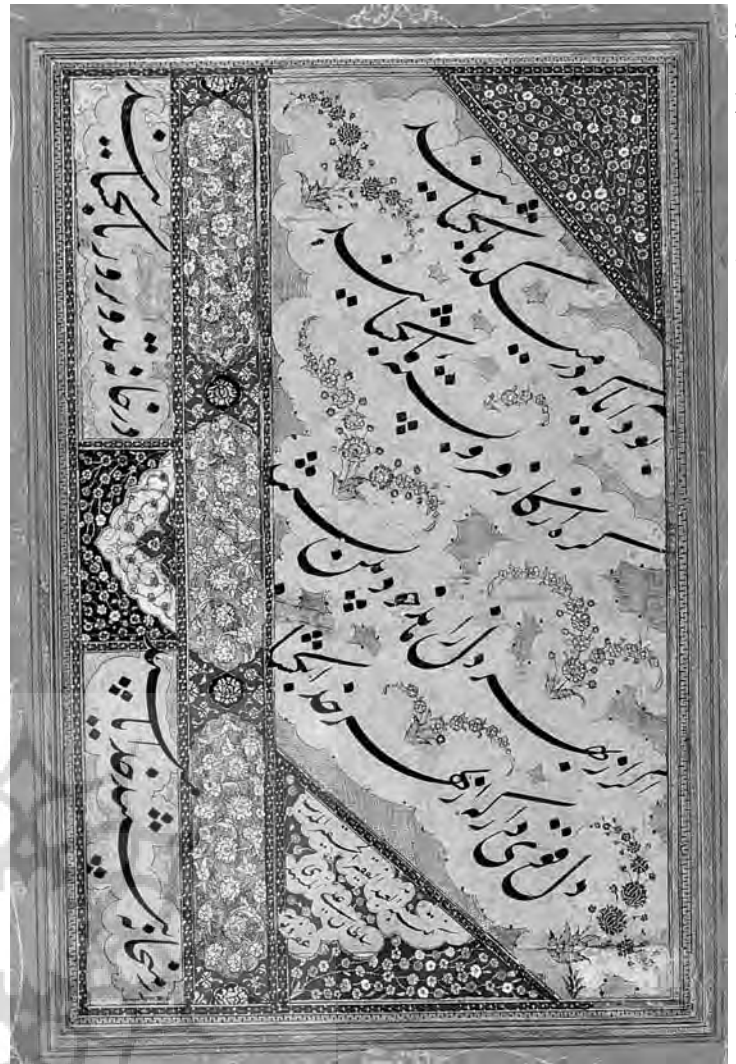
خوشنویسی در قلمرو مکتب هرات: دوره پیشین

دکتر یعقوب آژند
عضو هیأت علمی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران

(با تأکید بر خط نستعلیق)

چکیده:

در این جستار در پی آن بودم که سیر تکوین تاریخی خط نستعلیق را در دوره‌ی پیشین مکتب هرات ارزیابی کنم. مطالبم را بر این فرضیه استوار کردم که در دوره‌ی پیشین مکتب هرات، خوشنویسی (خطاطی) بر نقاشی سبک داشته و در صدر بوده و این مسئله هم، در میان عوامل دیگر، بر اثر اختراع خط نستعلیق در سده‌ی هشتم هجری اتفاق افتاده است. برای این منظور می‌باید نظری هرچند شتابزده به سیر تکوین خط در سده‌ی ششم و هفتم هجری می‌انداختم و عوامل و اسباب اختراع خط نستعلیق را در آن سده‌ها بازمی‌جستم. از این رو به نهادهای کتابت یعنی کتابخانه‌های دوره ایلخانی که بهترین رسانه تجلی خطاطی بوده نظری به اختصار افکندم و سپس سیر تداومی کتابخانه‌های سلطنتی را در دوره‌ی پیشین مکتب هرات باز جستم به‌خصوص به کتابخانه‌ی بایسنقر میرزا با ریاست جعفر بایسنقری بیشتر پرداختم و کم و کیف کارکرد آن را از لابه‌لای اطلاعات منابع همراه با نموداری ثبت کردم. در این بخش به مسئله‌ی هنرمند و هنرپرور و حمایت هنری دقت بیشتری شد. چون عامل مهمی در بسط و تعمیق هنر خطاطی بوده است. سپس به نظام استاد - شاگردی این دوره هم که موجب تداوم سنت‌های هنری می‌شد، نظری افکندم و زنجیره استاد - شاگردی خطاطان نستعلیق این دوره را در نموداری نشان دادم. یک جدول هم از بازمانده‌های دوره‌ی پیشین مکتب هرات همراه با سال کتابت و اسامی کاتبان به پایان این مقاله افزودم. در یک پس‌نگری هم کل دستاوردهای این جستار را چکیده‌نگاری کردم و نتیجه این شد که خط نستعلیق از ذهن و ضمیر قوم ایرانی منشأ گرفت و همگام با بسط و غنای ادبیات فارسی به تکامل رسید و زیباترین خط جهان اسلام را پدید آورد. این خط در حقیقت جلوه‌ای از واکنش هنر ملی ایرانیان بود که به دست قومی ترک نژاد گسترش یافت و راهیاب مقصدی روشن در ادبیات غنایی کشورمان شد.

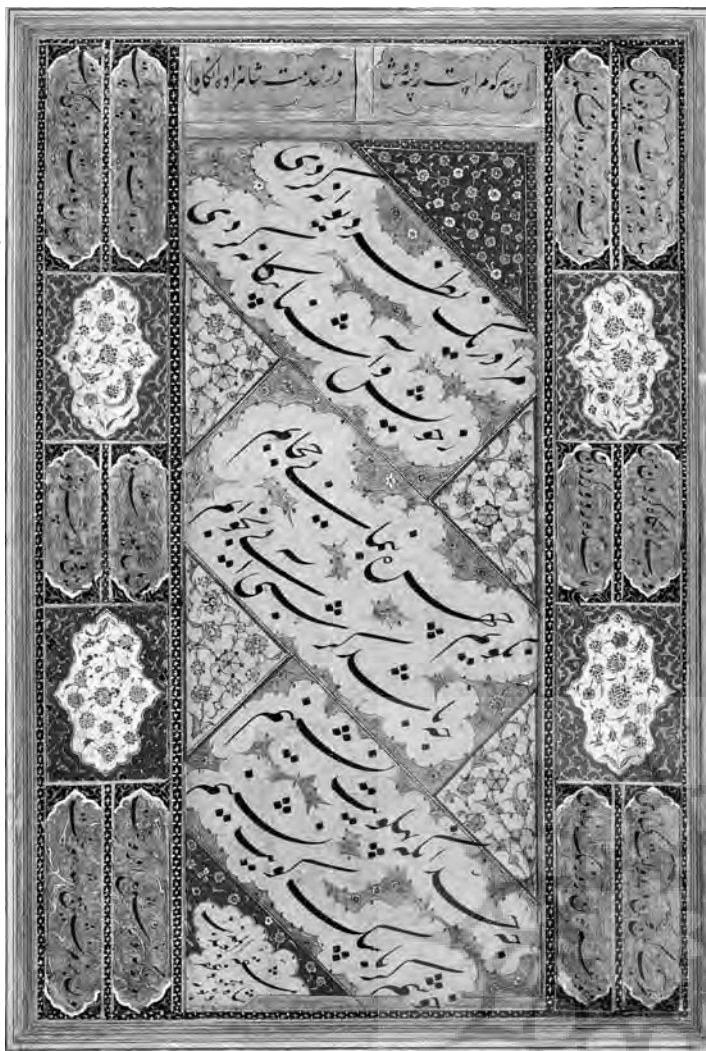


مکتب تبریز - بغداد
 دوره‌ی آل جلایر
 که به مکتب
 آل جلایر هم شهرت
 دارد در پیشبرد
 خطاطی و تحول
 آن نقشی درخور
 داشته و در همین
 مکتب است که
 میرعلی تبریزی
 بنا به ضرورت
 زمان به اختراع
 خط نستعلیق و
 زیباسازی خط
 پرداخته است

نوع کتب رونق گرفت و خط نستعلیق در کتابت آنها به کار رفت. نستعلیق خطی بود که از نظر زیبایی‌شناسی برای استنساخ چنین کتاب‌هایی می‌برازید. میرعلی تبریزی شاید هم از برای هماهنگی با زیبایی نگاره‌ها، تذهیب و تشعیر این نوع کتب، انگیزه اختراع خط نستعلیق را پیدا کرده و آداب و راه و رسم نو و تازه‌ای به جهت زیباسازی بافت خط وضع نموده است. نمونه‌های آن خط خمسه خواجه و خط دیوان خود سلطان احمد جلایر است که با نستعلیق نوشته شده است. از این زمان به بعد این خط جزء لاینفک هنر کتاب آرایه گردید. البته از آثار باقیمانده پیداست که اختراع این خط یک شبه صورت نگرفته، بلکه حاصل تحول خطوط دیگر به خصوص تعلیق بوده که تدبیر در آن اسباب کمال آن را فراهم ساخته است و میرعلی اصول و قواعد این خط را صورت‌بندی و در استنساخ آن معیارها و ملاک‌ها را مشخص کرده است. با یک نظر اجمالی به سیر تاریخی قطعات باقیمانده از استادان این خط از میرعلی تبریزی تا سلطنت‌علی مشهدی، این تکوین و تکامل تدریجی کاملاً به دیده می‌آید.

کتابخانه‌ی آل جلایر در دست نیست ولی از اشارات چسبه و گریخته منابع پیداست که او در نزد آل جلایر کار می‌کرده است. مثلاً دوست محمد در صحبت از شمس‌الدین نقاش که در عهد سلطان اویس کار می‌کرد می‌نویسد «در شاهنامه به قطع مربع که به خط امیرعلی بود، مواضع ساخت» (۱۳۷۲-۲۶۹). این امیرعلی باید همان میرعلی تبریزی باشد. خطی هم که برای کتابت شاهنامه (ظاهراً همان شاهنامه دموت است) به کار رفته خط نسخ متمایل به تعلیق است.

سلطان احمد نیز همچون پدرش سلطان اویس در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی نظیر نداشته و از خطوط شش قلم را خوب می‌نوشته است. (دولت‌شاه، ۱۳۳۸، ۳۰-۲۲۹؛ فخری هروی، ۱۳۴۵، ۶۳). گفتنی است که مکتب تبریز - بغداد دوره‌ی آل جلایر که به مکتب آل جلایر هم شهرت دارد در پیشبرد خطاطی و تحول آن نقشی درخور داشته و در همین مکتب است که میرعلی تبریزی بنا به ضرورت زمان به اختراع خط نستعلیق و زیباسازی خط پرداخته است. در این دوره به سبب علاقه حکمرانان به کتاب‌های شعر و ادب فارسی، کتابت این



میرعلی تبریزی
 شاید هم از برای
 هماهنگی با
 زیبایی نگاره‌ها،
 تذهیب و تشعیر
 این نوع کتب،
 انگیزه اختراع
 خط نستعلیق را
 پیدا کرده و
 آداب و راه و
 رسم نو و
 تازه‌ای به جهت
 زیباسازی بافت
 خط وضع نموده
 است

را برای کتابت کتب خود و کتاب‌های دیگر اختصاص داد. کاتبان و هنرمندان کتاب‌های او را روی بهترین کاغذ بغدادی و خواناترین خط می‌نوشتند. از قراین پیداست که یکی از دو بیت الکتب ربع رشیدی به امر کتابت و تصویر و تجلید اختصاص داشته است. وصاف می‌نویسد «زیادت از شصت هزار دینار در اجرت نسخ و تحریر و نقش و تصویر و جلد و ترسیس صرف» می‌شد (۱۳۳۸) رشیدالدین به سبب مقام مهمی که داشت از ثروتمندان روزگار برشمرده می‌شد و با استفاده از ثروت خود، ربع رشیدی را وقف تشویق و ترغیب علوم و هنرها کرد. پس از کشته شدن او بسیاری از نفایس و نسخ نفیس کتب به دست افراد نالایق افتاد و به باد هباز رفت (حافظ ابرو، ۱۳۳۶، ۱۵۱).

بعدها سنت کتابخانه‌های ربع رشیدی و شنب غازان را سلسله‌هایی چون آل جلایر و آل مظفر ادامه دادند چنان که سلطان اویس جلایری که خود هنرمندی فحل بود در سال ۷۵۹ هـ. ربع رشیدی را مقر و استراحتگاه خود قرار داد. او در این انتخاب خود طبیعتاً به سبب علاقه و اشتیاقی که داشته، در پی احیای سنت فرهنگی آن برآمده است. با اینکه اطلاعات قاطع و روشنی درباره‌ی فعالیت میرعلی تبریزی واضح خط نستعلیق در

رشیدالدین در صحبت از بخش‌های مهم محله شنب غازان از «بیت الکتب» نیز نام می‌برد و در آن از «فرش و طرح و بهای مذاب و اصلاح و مرمت کتب و ثمن کتب ضروری» و نیز از ارکان و کارکنان آن یعنی «خازن و مناول و فراش» صحبت می‌کند (رشیدالدین، ۱۹۴۰، ۱۱-۲۱). از عبارات رشیدالدین پیداست که از وظایف کتابخانه‌ها اصلاح و مرمت آنها و استنساخ کتب جدید بوده و شماری از کارکنان هم در تولید و ترمیم کتاب‌ها مشارکت داشته‌اند. چنین کرد و کاری در کتابخانه‌ی ربع رشیدی هم برقرار بوده است. ربع رشیدی را که به قول حمدالله مستوفی «شهرچه‌ای بوده... با عمارات فراوان و خالی» (نزهة القلوب، ۱۹۱۳، ۶-۸۵) رشیدالدین در شمال شرقی تبریز، در دامنه ولیان کوه ایجاد کرد و در آن علاوه بر مؤسسات مختلف، کارگاه‌های کاغذسازی و دارالقرآن و دو بیت‌الکتب ساخت (رشیدالدین، ۱۳۵۸، ۹۰-۲۸۸). او در بیت‌الکتب «هزار عدد مصحف» وقف کرد که ۱۰ عدد آن به خط یاقوت و بیست عدد به خط سهروردی - شاگرد یاقوت - و حتی قرآنی به خط ابن مقله بود (همان، ۲۱۳). افزون بر آن، «شصت هزار مجلد کتاب، در انواع علوم» از ممالک جمع‌آوری و به آنجا وقف کرد (همان، ۲۱۴). رشیدالدین مبالغی



می‌نوشته و خط درست تعلیق در میان نبوده و او درست کرده و به نزاکت و رعنائی نوشته» است (میرمنشی، ۱۳۶۶، ۴۲). تیمور در یورش‌ها و غارت‌های خود چندان از اموال مردم و گنجینه‌های سلاطین و نیز از خود هنروران و هنروران بهره برد که سنتی پرمایه برای بازماندگان خود بازگذاشت. جانشینان او از دستاوردهای مالی و هنری او بهره‌یاب شدند و مکتب غنی هرات را پدید آوردند. آثار هنری مکتب هرات دو جهت مهم داشت: تحریر و تصویر در این مقام تحریر (خوشنویسی) اصل بر تصویر (نگارگری) بود و از اینجاست که صاحبان خط خوش در این مکتب ارج دیدند و منزلتی یافتند و حتی به ریاست کتابخانه همایونی برکشیده شدند.

در دوره‌ی نخست مکتب هرات دو عامل مهم موجبات تعالی هنر خطاطی را فراهم آوردند: هنرپرور هنرمند. هنرپروران شامل شاهزادگان و درباریان و خود سلطان بودند. دست کم دو تن از شاهزادگان را می‌شناسیم که خطاط بوده‌اند: بایسنقر میرزا و ابراهیم میرزا. دولت‌شاه در حق

بندگیر را خواهرزاده عبدالله صیرفی نوشته که مولانا سعدالدین تبریزی را تعلیم داد. و او نیز شمس‌الدین قطابی معروف به شمس صوفی را و شمس صوفی هم استاد فریدالدین جعفر تبریزی بوده است (دوست محمد، ۱۳۷۲، ۲۶۴) تمامی این استادان بعدها در کتابخانه‌ی بایسنقری به کار پرداخته‌اند (به مطالب بعدی نگاه کنید). شیخ محمد بندگیر تبریزی ظاهراً علاوه بر کتابت فرامین و مناشیر تیمور، در امر کتیبه‌سازی عمارات ماوراءالنهر هم کوشا بوده چنان که نام او به‌گونه «شیخ محمد بندگیر طغرایی تبریزی» در کتیبه‌ها، ثبت شده است (گلمبک - ویلبر، ۱۳۷۴، ۶-۶۵۸). ابن عرب‌شاه از خطاطی دیگر نام می‌برد که در دستگاه تیمور به کتابت مشغول بوده و بعدها در خط تعلیق تحولی برانگیخته است یعنی تاج‌الدین سلمانی (تاج‌السلمانی) (ابن عرب‌شاه، ۱۳۵۶، ۳۱۱). تاج‌السلمانی که اصفهانی و در فن انشاء، پسندیده روزگار بوده، بعدها وارد تشکیلات شاهرخ شده و کتابی در باب رویدادهای این دوره نوشته به نام شمس الحسن. به هر تقدیر تاج‌السلمانی «یک چند شکسته



۲- مکتب هرات: گام اول

مکتب هرات در دو مرحله شکل گرفت و متکامل شد. مرحله اول دوره شاهرخ بود که از سال ۸۰۷ تا ۸۵۰ هـ. را در بر می‌گرفت. مرحله دوم دوره سلطان حسین بایقرا است که شامل سال‌های ۸۷۳ تا ۹۱۱ هـ. است. البته در این مقام مواریت مقاطع دیگر را نیز نباید نادیده گرفت. مثلاً عطف توجه خود تیمور به هنر و هنرمندان و پیشه‌وران و یا شکوفایی هنر خطاطی مکتب شیراز در قلمرو آل اینجو و آل مظفر و بعدها در زمان اسکندر سلطان بن عمر شیخ و ابراهیم میرزا بن شاهرخ و یا تداوم هنر خطاطی از سال ۸۵۰ هـ. (سال مرگ شاهرخ) تا سال ۸۷۳ هـ. (سال جلوس حسین بایقرا به تخت سلطنت) که گرچه آینده از شوریدگی‌ها و در هم ریختگی‌های اجتماعی و سیاسی بود، ولی به هرحال هنرمندان همچنان از عنایت دربارها برخوردار بودند و آثاری تولید کردند. البته با این رابطه‌یابی‌ها درک ما از مکتب هرات فزونی می‌گیرد و سلسله ارتباطات آن روشن‌تر می‌شود.

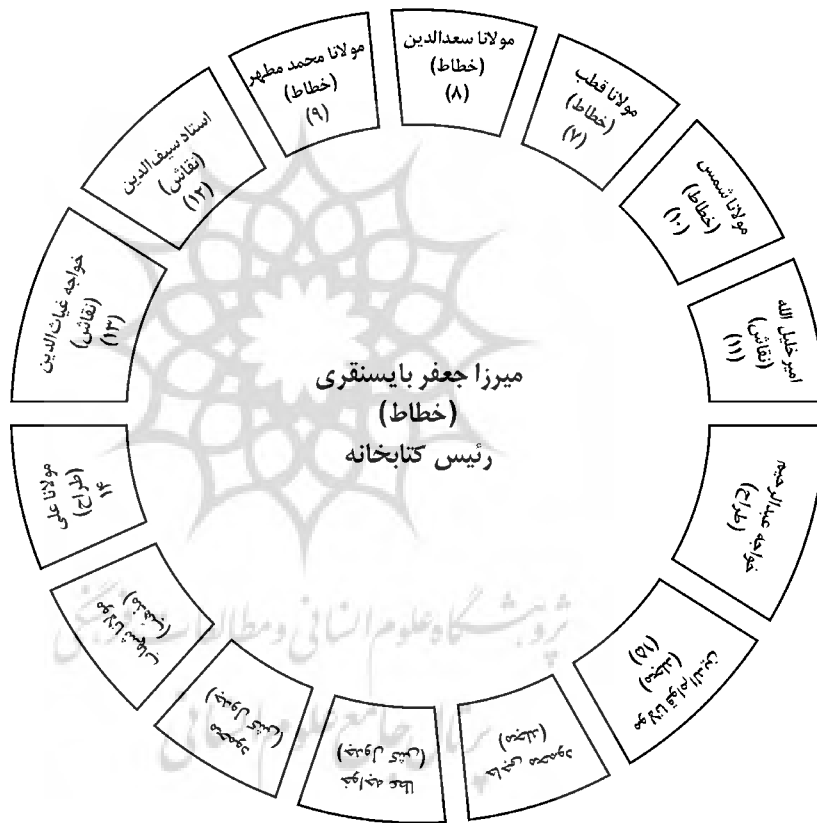
تیمور کار خود را در ماوراءالنهر از دوران جوانی شروع کرد و

ملازم و ناملازم زیادی دید تا توانست بر مسند قدرت تکیه زند و دولت‌های دیرینه روز را پیاپی از پای درآورد. زندگی او گرچه به تمامی در جنگ و یورش سپری شد ولی خالی از ادب گستری و هنرپروری نبود. او دلمودگی ویژه‌ای به هنرها و پیشه‌ها داشت و اهل هر فن را اعزاز و اکرام می‌کرد. او از دستاوردهای پیشینیان غافل نماند و به هرکجا یورش برد از خوارزم، شیراز و اصفهان و تبریز تا بغداد و دمشق و دهلی، هنرمندان و پیشه‌وران را گردآورد و به سمرقند گسیل داشت. (یزدی، ۱۳۳۶، ۳۲۰/۱، ۴۴۲، ۴۵۶، ۲۴۲/۲، ابن عربشاه، ۱۳۵۶، ۳۱۴). تیمور در یورش به تبریز در سال ۷۸۸ هـ. در حوالی شب غازان فرود آمد و بر اهالی تبریز مال امانی بست و اصناف هنرمندان و پیشه‌وران را خانه کوچ عازم سمرقند کرد (یزدی، ۱۳۳۶، ۲۹۰/۱) و از جمله این هنرمندان حاجی محمد بندگان خطاط بود. این حاجی محمد بندگان از شاگردان عبدالله صیرفی بوده که وقتی به خدمت تیمور رسیده مکتوب تیمور را به ملک مصر «با آب طلا رشته به عرض سه گز و به طول هفتاد ذراع بوده که ایلچی مصر برده» (میرمنشی، ۱۳۶۶، ۲۵). دوست محمد گواشانی، شیخ محمد

خوشنویسان و نگارگران و هنرمندان دیگر در آن مشغول به کار بودند. دوست محمد گواشانی می‌نویسد که بایسنقر میرزا، استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده و در هرات مستقر کرد و از آنها خواست تا جنگی مثل جنگ سلطان احمد جلایر با همان قطع و مواضع تصویر برای او ترتیب دهند و کتابت آن را نیز به عهده مولانا فریدالدین جعفر نهاد (دوست محمد، ۱۳۷۲، ۷۰-۲۶۹). ساخت جلد این جنگ را قوام‌الدین تبریزی تقبل کرد و تصویرسازی آن به عهده امیرخلیل مصور قرار گرفت.

«عرضه داشتی» به خط جعفر بایسنقری در دست است که از کارکرد کتابخانه سلطنتی هرات صحبت می‌دارد و اینکه کتابخانه هرات همچون کتابخانه ربع رشیدی و یا کتابخانه سلاطین آل جلایر کارکردی دو سویه داشته است و شماری

تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۶، ۹۱/۱-۸۸؛ و نیز نگاه کنید به کمال اوزگین. ۱۹۷۷، ۵۱۸-۴۷۱؛ تاکستن، ۲۰۰۱، ۴۷-۴۳). در این «عرضه داشت» آمده «کتابخانه که جهت نقاشان بنیاد نهاده تکمیل یافته و نقاشان و کاتبان نزول کرده» (کریم‌زاده، ۱۳۷۶، ۹۱/۱) از این عبارت پیداست که عمارت ویژه‌ای از برای کارکنان کتابخانه بنا شده و هنرمندان در آنجا مشغول به کار شده‌اند. این کتابخانه به اقوال زیاد در باغ سپید در شمال شرق هرات بوده است (Lentz and Lowery, ۱۹۸۹، ۱۶۵). اگر استادان دیگر از قبیل خطاطان، قطاعان، وصالان، فصلان، مجلدان و کارکنان دیگر را نیز در نظر بگیریم تعداد هنرمندان کتابخانه بالغ بر دویست و اندی نفر بوده است. نمودار زیر هنرمندان کتابخانه بایسنقر میرزا را نشان می‌دهد که از روی «عرضه داشت» جعفر بایسنقری بازسازی شده است.



۲- نمودار هنرمندان کتابخانه همایونی بایسنقر میرزا به ریاست فریدالدین جعفر بایسنقری بر طبق سند «عرضه داشت»

۴- جلوه‌های نظام استاد - شاگردی

در اینجا فقط به زنجیره استاد - شاگردی در خط نستعلیق مرحله‌ی نخستین مکتب هرات توجه می‌کنیم چون مبحث تعلیم و تعلم آن بحثی مستوفی می‌طلبد. تنها باید دانست که استادان خط معمولاً شاگردانی در اختیار داشتند که پس از گذراندن دوره‌های خاص، به مقتضای مهارت و تبحر در خطاطی به دریافت «اجازت نامه»، «اذن نامه»، «اهلیت نامه» و «کتبه قطعه» نایل می‌آمدند که حکم گواهینامه و ورود آنها را به بازار کار داشته

از هنرمندان در آن کار می‌کرده‌اند. در این «عرضه داشت» گزارش کار هنرمندان کتابخانه ثبت شده است که هریک به حرفه‌ای مشغول بوده‌اند (سند مزبور در حال حاضر در مرقع فاتح موزه تویقایی سرای استانبول محفوظ است). این سند از نخستین اسناد بازمانده درباره عملکرد کتابخانه همایونی است که از بیست و دو پروژه در حال اجرا صحبت کرده است و از بیست و سه تن هنرمند خطاط، نقاش، مذهب، مجلد، جدول کش و صندوقچه ساز و غیره یاد نموده است (کریم‌زاده

میرزا اسکندر بن عمر شیخ برادرزاده شاهرخ که حاکم اصفهان و شیراز بود، چندبار علیه عموی خود شورید و شاهرخ به ناچار در سال ۸۱۷ هـ. لشکر به اصفهان و فارس کشید و این دو ولایت را متصرف شد و اسکندر سلطان را گرفته و به برادر او رستم میرزا تحویل داد و او نیز اسکندر سلطان را مکحول البصر کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۵ ق.، ۲۸۰/۲؛ دولت‌شاه، ۱۳۳۸، ۲۸۰) و شاهرخ حکومت فارس را به فرزندش ابراهیم میرزا (۸۹۶-۸۳۸ هـ.) سپرد (عبدالرزاق، ۱۳۶۵ ق.، ۲۸۵/۲). شاهرخ هنگام بازگشت از شیراز به هرات، مولانا معروف خطاط بغداد را به هرات آورد (قاضی احمد غفاری، ۱۴۰۴ ق.، ۳۴۴) و او را کاتب خاص خود کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۵ ق.، ۵۹۰/۱). میرمنشی قمی می‌نویسد که مولانا معروف خطاط بغدادی از سلطان احمد جلالیر رویگردان شد و به «اصفهان پیش میرزا اسکندربن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان آمد و در کتابخانه او از اهل تعین و اعتبار گردید» (۱۳۶۶، ۲۶). مولانا معروف از ماجراجویان این روزگار بوده و از قرار معلوم دل به فرقه حروفیه سپرده بود و در ماجرای سوءقصد احمد لُر به شاهرخ در سال ۸۳۰ هـ. دست داشته و پس از دستگیری در «چاه حصار اختیارالدین حبس شده» است (سمرقندی ۱۳۶۵ ق.، ۵۹۰/۱). نوشته‌اند که مولانا معروف روزی هزار و پانصد بیت در غایت لطافت کتابت می‌کرده است.

۳- کتابخانه‌های همایونی: تعامل هنرمند و هنرپرور

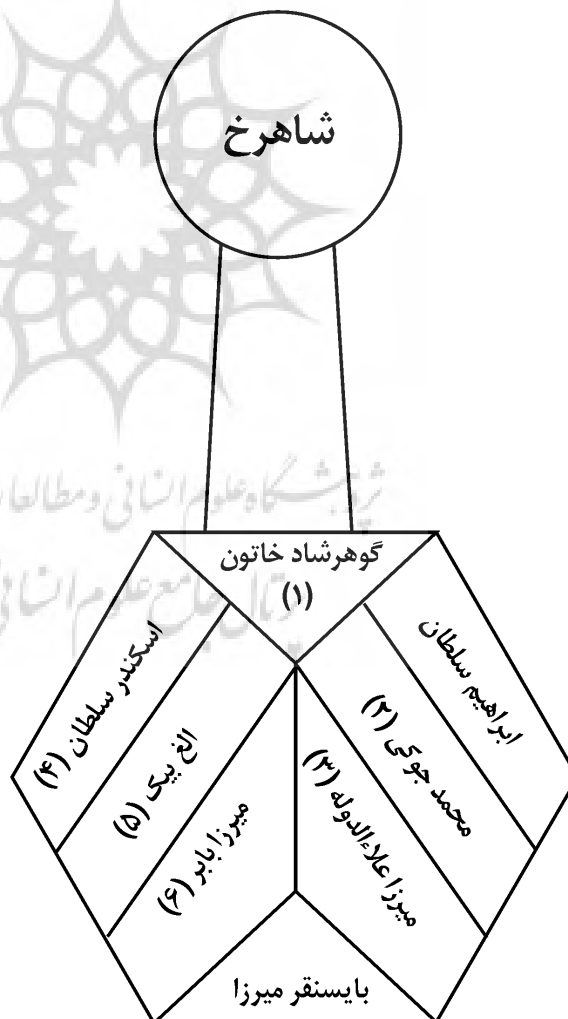
از منابع چنین برمی‌آید که در هرات دو کتابخانه همایونی بوده، یکی از آن شاهرخ و دیگری بر ساخته بایسنقر میرزا. اطلاعات درباره کتابخانه شاهرخ اندک است و جز به اغلب نمی‌توان درباره‌ی آن داوری کرد. مثلاً شاهرخ در سال ۸۱۳ هـ. که مدرسه و خانقاه هرات را پی افکند «نفایس کتب مشتمل بر اصول و فروع و محتوی بر معقول و مشروع در صنایع پرداخته و معدّ و مهیا ساخته» و در آن قرار داد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۰ ق.، ۱۸۷/۲) و بالاتر گفتیم که وی مولانا معروف خطاط بغدادی را کاتب مخصوص خود گردانید و طبیعتاً او سر دسته کاتبان کتابخانه همایونی بوده است. یا نظیرسازی شاهرخ بر جامع‌التواریخ رشیدی و کتابت مجمع‌التواریخ سلطانی حافظ آبرو حاکی از آن است که او بخشی از کاتبان و کتاب‌های تبریز و بغداد و حتی شیراز را به هرات منتقل کرده است.

اما اطلاعات درباره کتابخانه بایسنقر میرزا تا حدودی کامل است و از اطلاعات بازمانده هم پیداست که کتابخانه دو کارکرد اساسی داشته: یکی کتابت کتب جدید و دیگری امر کتابداری و خدمات وابسته بدان. وظیفه نخست بر کارکرد دومی آن پیشی داشته چون دستاوردهای سترگ این کتابخانه حاکی از این عملکرد است. دولت‌شاه می‌نویسد: «گویند که چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه او [بایسنقر میرزا] به کتابت مشغول بودند و مولانا جعفر تبریزی سرآمد کتّاب بوده» (۱۳۳۸، ۲۶۴). بایسنقر میرزا را باید از کتابدوستان عالم به شمار آورد که با همت او کتابخانه‌ای مفصل با کارکردی درخشان در هرات شکل گرفت و

بایسنقر میرزا می‌نویسد که «شش قلم خط نوشتی» (۱۳۳۸، ۲۶۴). ابراهیم میرزا در خطاطی شاگرد مولانا محمد شیرازی بوده و چندین مدرسه در شیراز ایجاد کرده و کتاب‌های این مدارس را خودش نوشته و در سال ۸۳۵ هـ. درگاه عمارت بقعه‌ی ظهیری و صقّه مقبره سعدی غزلی به خط زیبا مسطور کرده است (میرمنشی، ۱۳۶۶، ۳۰)؛ «و مصحفی به قطع دو ذرع در طول، یک ذرع و نیم در عرض نوشته و وقف بر مزار بابا عمادالدین لطف الله نمود» (همان، ۳۱).

دولت‌شاه می‌نویسد که «در زیبایی خط به غایتی بود که نقل خط قبله‌الکتاب یاقوت مستعصمی نمودی و فرستادی و فروختی و از ناقدان بصیر هیچ کس فرق نیارستی کردن» (۱۳۳۸، ۸-۲۸۷). علاوه بر بایسنقر میرزا و ابراهیم میرزا، شاهزادگانی چون میرزا اسکندر بن عمر شیخ، الغ بیک و محمد جوکی فرزندان شاهرخ نیز از حامیان هنر مرحله نخست مکتب هرات بوده‌اند. در نمودار زیر حامیان هنر این دوره ثبت شده است:

نمودار ۱



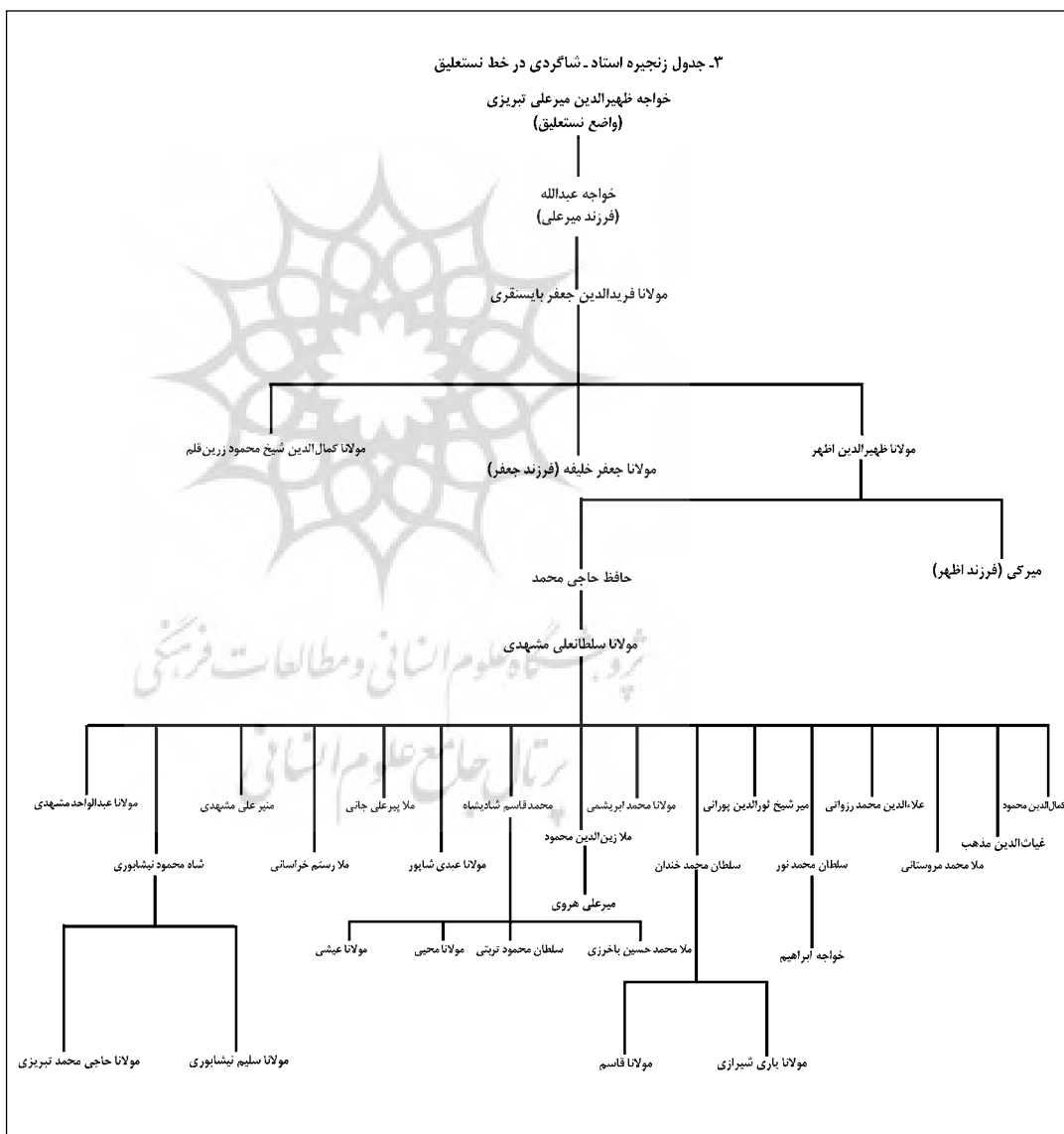
جعفر تبریزی (معروف به جعفر بایسنقری) بود و «به مرتبه‌ای خوش‌نویس بوده‌اند که خط ایشان را از خط استاد ایشان، استادان این فن، بهتر می‌دانند» (همان).

به نوشته دوست محمد، مولانا جعفر تبریزی خطوط هفت‌گانه را از مولانا شمس‌الدین قطابی فرا گرفت؛ بنابراین شاخه‌ی دیگر سلسله شاگردی او از این حیث به عبدالله صیرفی از شاگردان یاقوت می‌رسیده است (همان).

مولانا جعفر تبریزی ریاست کتابخانه بایسنقر میرزا را در هرات به عهده داشت (دولت‌شاه، ۱۳۳۸، ۲۶۴).

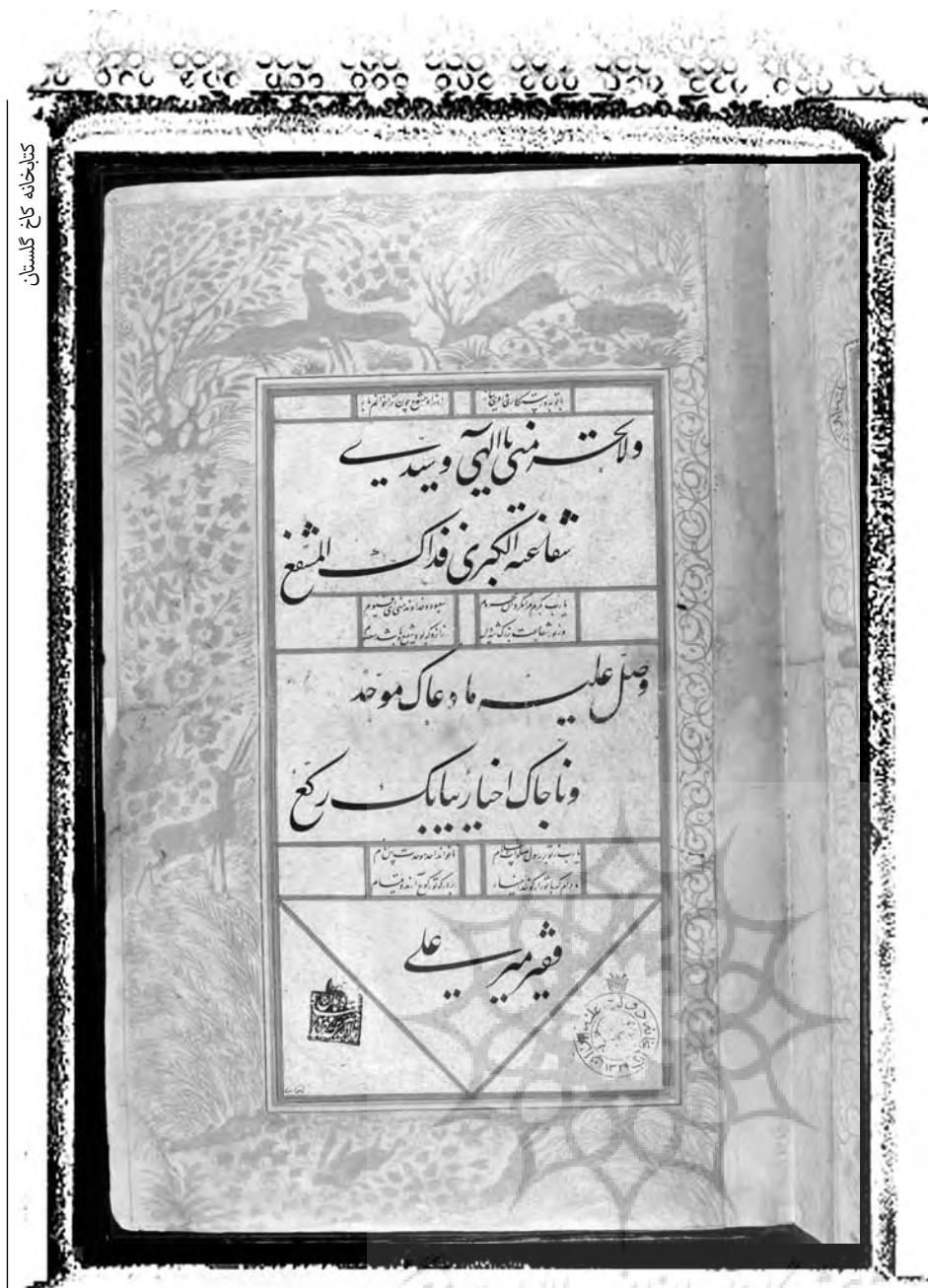
مهارت جعفر تبریزی در خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق از قطعاتی معلوم می‌شود که در مرقات مختلف به جای مانده است. عبدالرزاق سمرقندی می‌نویسد: «در انواع خطوط به تخصیص نسخ و تعلیق خواجه میرعلی ثانی بود» (۱۳۶۵ ق. ۶۵۵/۲).

تبریز بوده (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۵۹) و «متانت خطش از استاد فزونتر و شیوه شیمه کتابتش در نزاکت برتر از اکثریت و فراتر از اقلیت» بوده است (همان). از شاگردان مولانا اظهر یکی فرزندش میرکی بود و دیگری حافظ حاجی محمد که «شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته» است (دوست محمد، ۱۳۷۲، ۷۹). سلطانعلی مشهدی که فضایل و خصایلی چون «شعر هموار و فن ادوار و حسن اخلاق و اطوار خط نستعلیق را به سرحدی رسانیدند که تا ابتدای این خط است، تا غایت، هیچ‌یک بدان حائز نگشته و به قدم سعی بر آن وادی نگذاشته» از شاگردان مولای اظهر بوده است. خود سلطانعلی مشهدی^۳ در مرحله دوم مکتب هرات شاگردانی تربیت کرد که هر کدام نادره‌ی دوران و سرآمد اقران بوده‌اند. جدول زیر با بهره‌گیری از اطلاعات دوست محمد، مصطفی عالی افندی، میر منشی قمی و دولت‌شاه سمرقندی کشیده شده است.



چند تن از خوشنویسان زمان شاگرد مولانا جعفر تبریزی بوده‌اند: کمال‌الدین شیخ محمود زرین قلم، ظهیرالدین اظهر و جعفر خلیفه فرزند مولانا جعفر. مولانا اظهر به احتمال از اهالی

بازمانده‌های مکتب هرات در این مقام به بعضی از بازمانده‌های مکتب هرات اشاره می‌کنیم که کتابت آنها در هرات صورت گرفته است. این آثار



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

است. بعضی از این گواهی‌نامه‌ها به امضا و رقم چندین استاد می‌رسیده است (کریر).

دو عامل مهم در فراگیری خطاطی مؤثر بوده است: یکی یادگیری اصول و قوانین خط و یافتن مهارت در نوشتن خط زیبا و دیگری سرعت در کتابت که از عوامل مهم آن روزگار برای حرفه خوشنویسی بوده است. اینکه در بعضی از منابع سرعت کتابت را جزو فضایل و امتیازات خوشنویسان دانسته‌اند، از همین نکته برخاسته است. خطاط از همان ابتدا یاد می‌گرفت که خوش و با سرعت بنویسد بدون اینکه تعجیلی در میان باشد. بالاتر از همه، باید نگارش او از آسیب خطا و خلل مصون می‌بود و حک و اصلاحی را طلب نمی‌کرد. اصولاً هر کاتب روزانه هشتاد بیت مثنوی و یا پنجاه بیت غزل کتابت می‌کرد (Thackston, 2001, 48). اینکه نوشته‌اند مولانا معروف خطاط بغدادی روزی هزار و پانصد بیت با لطافت تمام کتابت می‌کرد جزو فضایل و قابلیت‌های هنری او بوده است. البته

میزان کتابت کاتبان نیز بستگی تمام به قوای روحانی و جسمانی آنها داشت.

چنان‌که برنگریستیم، خط نستعلیق را میرعلی تبریزی از ترکیب دو خط نسخ و تعلیق پدید آورد (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۵۹؛ دوست محمد، ۱۳۷۲، ۲۶۵؛ میرمنشی، ۱۳۶۶، ۵۷). ظهیرالدین میرعلی بن حسن تبریزی سلطانی (فعالیت در ۸۲۳-۷۸۳ هـ.) واضع خط نستعلیق را متفاوت با میرعلی بن الیاس تبریزی، خطاط دیگر دربار سلطان احمد بن اویس (سلطنت در ۸۱۲-۷۸۳ هـ.) دانسته‌اند. (میرمنشی ۱۳۶۶، ۵۷ زیرنویس). سلطان علی مشهدی او را در رساله خود معاصر با کمال خجندی (متوفی ۸۰۲ هـ.) نوشته است (۱۳۷۲، ۷۹). میرعلی تبریزی نستعلیق را به فرزند خود خواجه عبدالله یاد داد و حسن خط خواجه عبدالله به مثابه‌ای بود که «خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمی‌توانند کرد» (دوست محمد، ۱۳۷۲، ۲۶۵). از شاگردان بلافصل خواجه عبدالله، فریدالدین

کتابت و خطاطی، بسط و گسترش آثار ادبی فارسی و حمایت و هنرپروری صاحبان قدرت و سرمایه‌گذاری آنها در امر کتاب آرایی، موجبات شهرت و نعمت خطاطان را فراهم می‌ساخت و بر منزلت آنها می‌افزود.

۷- تکامل خط نستعلیق تدریجی بود و این نکته از مطالب آمده در متون کاملاً پیداست. خط خواجه عبدالله فرزند میرعلی را پخته‌تر از خط پدرش نوشته‌اند و خط مولانا جعفر تبریزی را پرورده‌تر از خط استادش خواجه عبدالله ثبت کرده‌اند. خط مولانا اظهر از بسیاری لحاظ بر خط استادش مولانا جعفر برتری داشته و در نهایت سلطنتی مشهدی که زنجیره شاگردی تمامی اینها را در پس پشت هنر خود داشت بر تمامی اینها سبقت جست و خط نستعلیق را به ذوه اعلی کشاند.

۸- نظام استاد - شاگردی در بین خطاطان، سامانندی دقیقی در روابط و مناسبات آنها پدید آورده بود. این نظام رسم و روایی را وضع کرده بود که تا ایام اخیر برقرار بود. ارتباط شاگرد با استاد نوعی ارتباط مرید - مراد بود و تا آخر هم ادامه می‌یافت. گاهی شاگردان چنان در استاد خود ذوب می‌شدند که بر روی آثار خود نام و رقم استادشان را ثبت می‌کردند. به هر تقدیر این ارتباط یک ارتباط احترام‌آمیز و برخاسته از فرهنگ اسلامی زمانه بود. شاگردان پس از گذراندن مدتی مشخص، از استادان خود به دریافت اجازت‌نامه نایل می‌شدند و این البته بستگی به میزان پیشرفت شاگرد داشت. این نوع گواهینامه بر شهرت و اعتبار آنها می‌افزود. امید و اشتیاق شاگردان این بود که روزی به مرحله استادی برسند. استاد شدن شاگرد به حسن نیت استاد مربوط بود و رضایت استاد به ملاحظات مختلف از رفتار و کردار شاگرد تا وابستگی‌های خانوادگی، استعداد و ذوق شاگرد و مسایل مادی دیگر بستگی داشت. نظام استاد - شاگردی همواره حالت موروثی پیدا می‌کرد و پدر، شگردها و فنون خطاطی را به فرزند خویش انتقال می‌داد. این همبستگی شغلی و تعصب در بین اعضای گروه در حد نهایت بود. استاد فنون هنر خود را به هر کسی یاد نمی‌داد و آن را نوعی نسب خویش برمی‌شمرد. این تعصب نسبت به هنر، به تعاونی و همکاری نیز منجر می‌شد. آنها محاسن و پیشینیان خود را سرمه چشم خود می‌کردند و همواره آنها را به شاگردان خود انتقال می‌دادند و این امر فرهنگ موجود بین هنرمندان را بسط و عمق می‌داد.

توضیحات:

۱- گوهر شادخاتون زوجه‌ی سلطان شاهرخ، از زنان نیکوکار و نامدار دوره‌ی تیموری است و آثار و عمارات خیریه او مسجد جامع هرات و مسجد جامع مشهد است که در هر دو به نام مسجد گوهرشاد معروف است. گوهرشاد خاتون پس از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ. در سال ۸۶۱ هـ. در زمان سلطنت ابوسعید میرزا به دسیسه‌ی جمعی از امرا و مشاوران ابوسعید در هرات کشته شد و در مسجد گوهرشاد هرات مدفون گردید.

۲- محمد جوکی فرزند شاهرخ و گوهرشاد و حاکم بلخ بود (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۵ ق. ۱۲ / ۵۳ - ۸۵). با حمایت محمد جوکی شاهنامه‌ای را کتاب آرایی کردند که امروزه به شاهنامه محمد جوکی معروف است.

۳- میرزا علاءالدوله فرزند بایسنقر بود که پس از مرگ شاهرخ چندی را در هرات به حکمرانی پرداخت و از هنرمندان حمایت به عمل آورد.

۴- اسکندر سلطان فرزند عمر شیخ شاعر نیز بوده و به شعر و ادب عنایتی خاص داشته است و تحت نظر او و برای او چندین گلچین شعر کتاب آرایی شد که امروزه جزو بازمانده‌های مکتب شیراز در دوره تیموری است.

۵- الغ بیگ فرزند شاهرخ و گوهرشاد خاتون از شاهزادگان فرهیخته و با فرهنگ تیموری بود. در زمان او با حمایت وی رصدخانه‌ی سمرقند تأسیس شد و دانشمندانی چون قاضی‌زاده رومی، علاءالدین قوشچی (متوفی ۸۷۹ هـ.) غیاث الدین جمشید کاشانی (متوفی ۸۲۳ هـ.) معین‌الدین کاشانی و غیره با او همکاری داشتند. الغ بیگ تاریخی به نام اولویس اربع نوشت و هنرمندان آن را کتاب آرایی کردند.

۶- میرزا بابر فرزند بایسنقر بن شاهرخ بود که چندی را در ماوراءالنهر به حکومت پرداخت. در حمایت هنری بزل و بخشش زیادی از خود نشان داد و همواره مأنوس هنرمندان و درویش بوده و شعر نیز می‌گفت.

۷- این شخص به احتمال زیاد قطب‌الدین بن حسن شاه کرمانی است که تاریخ بلعمی با کتابت او در سال ۸۳۳ هـ. در دست است. تاج‌المآثر صدرالدین نیشابوری را هم در سال ۸۲۹ کتابت کرده است.

۸- مولانا سعدالدین از شاگردان حاجی محمد بندگیر تبریزی در خطاطی بوده است.

۹- مولانا محمدبن مظهر نیشابوری کاتب شاهنامه‌ای به تاریخ ۸۳۳ محفوظ در کتابخانه ملک تهران.

۱۰- شمس‌الدین محمدبن حسن هروی معروف به شمس بایسنقری و شمس‌الدین سلطانی از کاتبان برجسته کتابخانه بایسنقری

۱۱- میرخلیل الله ناظر نقاشخانه بایسنقر و یکی از نگارگران برجسته دوره اولیه مکتب هرات بوده که دولت‌شاه در تذکرةالشعرا او را «مانی ثانی» نامیده است.

۱۲- سیف‌الدین نقاش از نگارگران کتابخانه بایسنقر بوده که شعر نیز می‌گفته و واحدی تخلص می‌کرده است. عبدالرزاق سمرقندی مرثیه او را درباره‌ی مرگ بایسنقر نقل کرده است (۱۳۶۵ ق، ۶۳/۲ - ۶۶۰).

۱۳- بعید نیست که خواجه غیاث‌الدین همان غیاث‌الدین پیر احمد زرکوب باشد که از تبریز به هرات آمده بود. یک نفر خواجه غیاث‌الدین نقاش دیگر هم در زمان شاهرخ به چین اعزام شد و سفرنامه تهیه کرد که عیناً در مطلع سعدین آمده است.

۱۴- مولانا علی باید همان خواجه علی مصور باشد که طبق نوشته دوست محمد، بایسنقر او را از تبریز به هرات برد تا در اجرای جنگی برای او مشارکت کند.



بازمانده در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های مختلف جهان پراکنده شده است. در تهیه آن از کتاب رابینسن با عنوان

A descriptive catalogue of the Persian Paintings in the Bodleian Library, Oxford, 1958

استفاده شده است.

آنها بود و از این طریق به اعتبار فرهنگی دست می‌یافتند. این اعتبار فرهنگی نشانی از اقتدار و مشروعیت آنها برشمرده می‌شد و در حقیقت «اعتبار فرهنگی»، «اعتبار سیاسی» را در پی داشت. پس در زمینه فرهنگی هر میزان که نوآوری و بداعت صورت می‌گرفت بر عمق اعتبار فرهنگی و به تبع آن به اعتبار سیاسی آنها افزوده می‌شد. از این رو سرمایه‌گذاری در این زمینه موجبات تعالی هنرمندان را فراهم می‌ساخت.

۴- در این فضای هنری - فرهنگی بود که میرعلی تبریزی و هنرمندان دیگر دست به ابتکار و خلاقیت زدند و آثاری بدیع و جالب نظر در قلمرو هنری خویش پدید آوردند. اختراع خط نستعلیق در سده هشتم از نتایج چنین فضای فرهنگی - هنری بود.

در اختراع این خط بیان آرمایی ایرانیان را نیز در قلمرو هنر و ادب نباید مغفول گذاشت. این اختراع در واقع برانگیخته از اندیشه‌های هنری - ادبی ایرانیان بود. از سده هفتم به بعد آثار ادبی فارسی و در کل ادبیات فارسی به دلیل بسط و گسترش آن در سرزمین‌ها و مناطق دوردست به شوکت‌مندی ویژه‌ای دست یافت و عرصه هنر خطاطی و نقاشی را به خود داشت و عکس‌العمل چندین سده‌ای ایرانیان را در مقابل قوم عرب متبلور ساخت. دستاوردهای چنین ادبیاتی، خط خاص خود را نیز می‌طلبد و خط نستعلیق که به تدریج متکامل شد عالی‌ترین اثری بود که از بازتاب چنین عوالم و اندیشه‌ها در وجود آمد و ارزنده‌ترین میراثی بود که کتابت آثار ادبی فارسی

۴- جدول بازمانده‌های مکتب پیشین هرات (به خط نستعلیق)

سال	نام کتاب	نام کاتب	تعداد نگاره	جای نگهداری
۸۳۰	گلستان سعدی	جعفر بایسنقری	۸	دابلین، کتابخانه چستربیتی
۸۳۰	گلچین	محمدبن حسام شمس‌الدین بایسنقری	۷	فلورانس، مجموعه برنسن
۸۳۱	همای و همایون	محمدبن حسام شمس‌الدین بایسنقری	۳	وین، کتابخانه ملی
۸۳۳	شاهنامه	جعفر بایسنقری	۲۲	تهران، موزه گلستان
۸۳۳	کلیله و دمنه	محمدبن حسام شمس‌الدین بایسنقری	۲۵	استانبول، موزه تویقاپی سرای
حدود ۸۳۳	هفت پیکر	اظهر	۵	نیویورک، موزه هنری متروپولیتن
۸۴۰	مراجمه (اونغوری)	مالک بخشی	۶۳	پاریس، کتابخانه ملی
۸۴۰	دیوان حافظ	محمدعلی تبریزی	۲	نیویورک، بنیاد کورکبان

۶- پس نگری

با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان به جمع‌بندی زیر دست یافت: ۱- پس از آنکه مغولان در سال ۶۵۶ هـ. خلافت عباسی را از بین بردند و طلیعه دولت ایلخانی پدیدار گشت، سنت خطاطی مکتب هنری بغداد که خصلت «عربیت» داشت و بیشتر در قلمرو سلطانیات و دیوانیات و اخوانیات به کار می‌رفت، به ایران منتقل شد. بیشتر خطاطان و کاتبان این مکتب و نیز کتاب‌های کتابخانه‌های سلطنتی را نخست به مراغه و سپس به تبریز انتقال دادند. شماری از شاگردان یاقوت مستعصمی آخرین خطاط مکتب بغداد در کتابخانه‌های ایلخانان مشغول کار شدند. ۲- با تأسیس کتابخانه‌های همایونی مراغه، تبریز و سرمایه‌گذاری بر روی کتابت آثار علمی و ادبی، خمیرمایه‌ی کتاب‌آرایی در تبریز شکل گرفت (گو اینکه مقدمات آن در مکتب بغداد و شیراز پیشین فراهم شده بود) و با شکل‌گیری آن، کتابخانه‌ها دارای کردوکار دو سویه شد: کتاب‌آرایی مشتمل بر هنرهای تحریر (خطاطی) تصویر (نگارگری) تذهیب، تجلید (جلدآرایی) و صحافی) تشعیر و غیره؛ کتابداری و خدمات مربوط بدان. این کردوکار در دوره‌ی تیموریان به‌خصوص در مرحله نخست مکتب هرات با بهره‌گیری از دستاوردهای کتابخانه‌های پیشین ادامه یافت و رو به تکامل گذاشت و کتابخانه‌های دوره تیموری ضوابط بنیادین آن را بر اصولی روشن و شفاف پی نهادند.

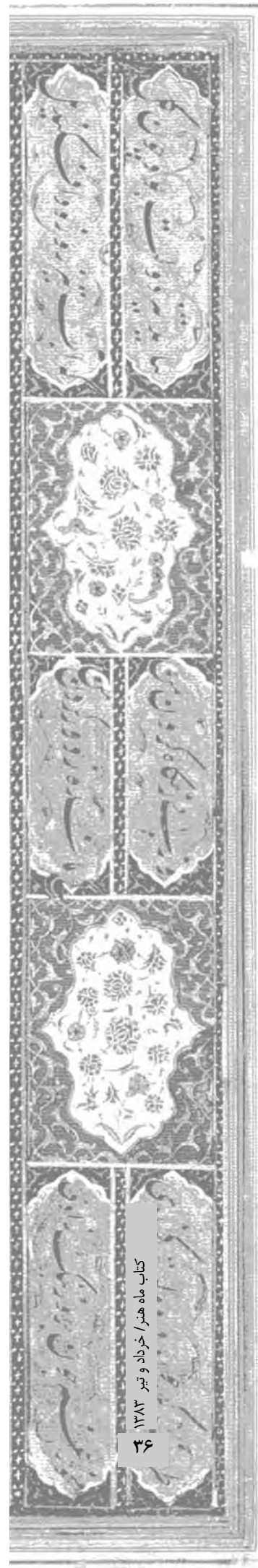
۵- خطاطی مرحله نخست مکتب هرات حاصل و برآمد

کوشندگی‌های هنرمندان مکتب‌های پیشین همچون مکتب تبریز (ایلخانی)، مکتب تبریز - بغداد (آل جلایر) و مکتب شیراز (آل اینجو و آل مظفر) و ادامه دهنده‌ی سنت آنها بود. تیموریان از همان آغاز توانستند تمامی دستاوردهای خطاطان پیشین را درو کنند و در خطی واحد به کار اندازند.

سیاست‌گذار اصلی این حرکت هم خود تیمور بود که به سبب علاقه به هنر و پیشه، هنرمندان و پیشه‌وران را از نقاط مختلف جهان اسلام آن روزگار در سمرقند گرد آورد و با بهره‌گیری از بنیه‌ی مالی قوی که باز نتیجه چپاول اموال منقول سرزمین‌های اسلامی بود، به تشویق برنامه‌های هنری در ماوراءالنهر پرداخت و ترکیب دو عامل اصلی - سرمایه و نیروی انسانی - اسباب ترقی و تعالی هنر را در مرحله نخست مکتب هرات فراهم ساخت.

۶- از اطلاعات آمده در منابع گوناگون این دوره پیداست که هنر خطاطی در مرحله نخست مکتب هرات درصدر بوده و بیشتر صاحبان قدرت و حامیان هنر از سلطان تا شاهزادگان و درباریان فراگیری هنر خطاطی را بر خود فرض می‌دانستند چنان که در منابع، بایسنقر میرزا، ابراهیم میرزا، الغ بیک، اسکندر سلطان و حتی خود شاه‌رخ به داشتن خط خوش تمجید شده‌اند. در حقیقت چهره‌های پیشتاز مرحله نخست مکتب هرات خطاطان و به‌خصوص نستعلیق نویسان بوده‌اند. این برتری را می‌توان در انتخاب یکی از این خوشنویسان - میرزا جعفر بایسنقری - به ریاست کتابخانه همایونی دریافت. حجم کار، سلیقه عالی و دقت نظر و پروردگی خط خطاطان و پیشینه دیرینه هنر خطاطی، پدیداری تحول در پسندهای روز و ایجاد کتابخانه‌های متعدد و نیاز به

۳- از سده‌ی هفتم هجری به بعد کتاب‌آرایی و عملکرد کتابخانه‌های سلطنتی نوعی زیبایی‌شناسی پدید آورد که بازتابی از جهان‌نگری هنری سلسله‌های مربوط بود. نتیجه این عمل پیوند بین هنرمند و هنرپرور بود. نظام حمایتی هنرپروران از فعالیت‌های هنری پیوندی مستقیم با آمال و نیت سیاسی آنها داشت. از این رو هزینه‌های زیادی را در امور هنری سرمایه‌گذاری می‌کردند و این خود نماد قدرت



۱۵- مولانا قوام‌الدین مجلد تبریزی از دیگر هنرمندان تبریز بود که به قول دوست محمد بایسنقر، او را به هرات برد و ساختن جلد جنگ یاد شده را به عهده او گذاشت.

۱۶- دولتشاه می‌نویسد که کمال خجندی از برای زیارت مکه از زادگاه خود خجند راهی شد و پس از بازگشت «آب و هوا و فضای خطه تبریز ملایم طبع شیخ افتاد» و در آن شهر متوطن شد و در زمان سلاطین آل جلایر از احترام و اعزاز زیادی برخوردار گردید. بعدها سلطان احمد جلایر در تبریز «جهت شیخ منزلی ساخت به غایت نزه و بر لنگر شیخ وقفها کرد» (۱۳۳۸، ۴۶ - ۲۴۴).

۱۷- سلطانعلی مشهدی در صراط السطور می‌نویسد: بُد معاصر به مجمع الافضال، شیخ شیرین مقال شیخ کمال (۱۳۷۲ - ۷۹).

۱۸- سلطان علی بن محمد بن مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ .) معروف به قیلة الکتاب در کودکی از پدر و مادر بازماند و اظهار از شاگردان مولانا جعفر تبریزی تربیت او را به عهده گرفت (عالی افندی، ۱۳۶۹، ۶۱) سلطان علی از سال ۸۷۴ تا ۹۱۱ هـ . در دربار سلطان حسین بایقرا و علیشیرنویایی کار کرد. بعضی از کتیبه‌های عمارات هرات از جمله کتیبه سکوی آرامگاه اجداد سلطان حسین بایقرا در مجتمع گازرگاه رقم سلطان علی را دارد (۸۸۲ هـ .) نسخه خطی منطق‌الطیر عطار به سال ۸۸۸ هـ . (نیویورک، نسخه متروپولیتن به شماره ۶۳۲۱۰) نسخه خطی بوستان سعدی سال ۸۹۳ هـ . (قاهره کتابخانه ملی، ادب فارسی شماه ۹۰۸) به خط سلطان علی است.

سلطان علی در سال ۹۲۰ هـ . پس از سقوط تیموریان به مشهد بازگشت (میرمنشی، ۱۳۶۶، ۶۱) رساله‌ای در باب خط و خطاطی با عنوان صراط السطور به نظم درآورد (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۸۳ - ۷۱). این رساله در بردارنده اطلاعات شرح حالی و تعلیم خط است و رابطه تنگاتنگ بین مفاهیم هنر خط و مفاهیم مذهبی را نشان می‌دهد. مجنون در حق وی می‌نویسد: «حضرت مخدمونا و استاد نا المشتهر به سلطانعلی مشهدی... هم اصول مولانا جعفر را و هم صافی مولانا اظهار را جمع نموده» است (مدادالخطوط، ۱۳۷۲، ۹۴).

منابع اصلی:

- ابن ططقی، الفخری، ترجمه محمد وحید کلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ابن عربشاه، زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، تصحیح خانابا بیانی، تهران، ۱۳۳۶.
- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، تصحیح گی‌لسترنج،

لندن - لیدن، ۱۹۱۳.

- دوست محمد، دیپاچه (به نقل از نجیب مایل هروی، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲).

- دولتشاه سمرقندی، تذکرةالشعراء، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸.

- رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان. هرتفورد، ۱۹۴۰.

- سوانح الافکار، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

- سلطانعلی مشهدی، صراط السطور (به نقل از نجیب مایل هروی، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲).

- عالی افندی، مصطفی، مناقب هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.

- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعیدین و مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیع الاهور، ج ۲، جزء ۱ و ۲، لاهور، ۱۳۶۵ ق.

- فخری هروی، روضة السلاطین، تصحیح عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۵

- قاضی احمد غفاری، تاریخ نگارستان، تهران، حافظ، ۱۴۰۴ ق.

- مجنون هروی، آداب المشق (به نقل از نجیب مایل هروی، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی).

- میر منشی قمی، نگارستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.

- وصاف، تاریخ وصاف، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸ (چاپ سنگی).

- یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، به کوشش محمدعباسی، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.

تحقیقات جدید:

- اوزگین، کمال، «عرضه داشت جعفر بایسنقری»، Sanat Tarihi، ۹ سپتامبر ۱۹۷۷، ۵۱۸ - ۴۷۱.

- بار تولد، تذکره جغرافیای تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۵۸.

- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، ۲ جلد، تهران، ۱۳۴۵ - ۸.

- قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

- کریم زاده تبریزی، محمدعلی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۳، تهران، مستوفی، ۱۳۷۶.

- اجازت نامه، اذن نامه، لندن، ۱۹۹۹.

- گلمبک - ویلبر، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.

- مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.

- Lentz and Lowery, Timur and the Princely Vision, Losangeles and Washington, 1989.

- Thackston, W.M., Album Prefaces and other Documents on the History of Calligraphers and Painters, Leiden - Boston- Koln, 2001.

- Robinson, B.W., A descriptive Catalogue of The Paintings in the Bodleian Library, oxford, 1958